

آثار محدودیت‌های حقوقی کودکان خارج از نکاح در نظام حقوقی ایران

ملیحه رحیمی* | دانشجوی کارشناسی حقوق، مؤسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران.

چکیده

در فقه به فرزند انسان از زمان تولد تا اول بلوغ کودک گویند. از نظر حقوقی و مدنی واژه‌ی کودک همراه صغر و طفل به کار می‌آید و به شخصی ختم می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است یا به‌طور کلی بالغ و رشید نشده است. به کودکانی طفل خارج از نکاح می‌گویند که بدون رابطه زوجیت بین پدر و مادر اصلی در صورت ارتکاب به زنا و رابطه‌ای نامشروع به دنیا می‌آیند. براساس دیدگاه حقوقی و شرعی نسب این‌گونه کودکان نامشروع خوانده می‌شود. چون رابطه بین پدر و مادر آن‌ها نامشروع است. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در ماده ۱۱۶۷ به پیروی از فقه‌های امامیه، طفل متولد از زنا را ملحق به زانی نمی‌داند. از نظر فقه امامیه فرزندان نامشروع (ولدالزنا) که فاقد نسب مشروع و قانونی بوده و تنها رابطه‌ی آن‌ها با والدینشان رابطه خونی و طبیعی است و به زانی و زانیه منسوب نمی‌شوند و از آنجا دین اسلام طهارت نسبت را یکی از شروط اساسی بهره‌برداری از بسیاری احکام به حساب می‌آورند و این فرزندان از آثار حقوقی چون ارث، شهادت و قضاوت بی‌بهره‌اند.

کلیدواژه‌ها: فرزندان نامشروع، نسب، حقوق ایران، تکالیف

مقدمه

دوره کودکی یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی هر انسان در جامعه است. اگر این دوره به خوبی مورد ارزیابی قرار گیرد و ادامه یابد، جامعه از افرادی که قابلیت‌های لازم را برای زندگی در وضعیتی مطلوب دارند پر می‌شود. موضوع فرزندان طبیعی و اهلیت حقوقی مربوط به آنان در واقع امری مورد مناقشه در بسیاری از نظام‌ها است. در حقوق ایران، اصل طهارت نسب در تدوین قوانین مربوط با کودکان، امری مهم قرار گرفته است. براساس نظام حقوقی اسلام، طفل ناشی از روابط آزاد، منتسب به پدر و مادر نمی‌شود و هیچ‌گونه رابطه حقوقی با آنان ندارد؛ چون حفظ نسب یکی از مفاسد اصلی شریعت است که با این‌گونه رابطه‌های نامشروع، دچار اختلال قرار می‌گیرد. بنابراین در نظام حقوقی اسلام، رابطه‌ای بین پدر و مادر با طفل نامشروع وجود ندارد و به‌خاطر حفظ مصالح کودک، پدر و مادر باید در قبال این کودکان احساس مسئولیت کنند و از باب تکون مسئولیت دارند.

بیان مسئله

آنچه از مفهوم کودکان خارج از نکاح به ذهن می‌رسد، وجود طفلی است که بعد از تولد او مشخص نیست یا قانون او را به‌عنوان صاحب و دارای حقوق از جمله وراثت نمی‌شناسند و پدر نیز بعضاً با نفی ولد یا انکار مادر، طفل را نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر در زمان انعقاد نطفه طفل، پدر و مادر رابطه زناشویی مشروعی نداشته‌اند و بنابراین طفل متولد شده از نسب قانونی و مشروع برخوردار نخواهد بود. این کودکان از نظر قانونی به کودکان طبیعی مشهور هستند در حالی که کودکانی که دارای نسب مشروعی هستند را کودکان قانونی نمی‌نامند. یکی از موضوعات مهم در امور حسبی، موضوع نسب می‌باشد، چرا که اثبات و عدم اثبات نسب طفلی به پدر و مادر وی، آثار حقوقی بسیاری را در پی خواهد داشت. قانون مدنی تعریفی دقیق از کلمه نسب بیان نکرده است، لیکن مواد ۱۱۵۸ تا ۱۱۶۸ را به موضوع نسب اختصاص داده است. اما آنچه از ظاهر این مواد به نظر می‌رسد می‌توان نسب را هویت خانوادگی فرد و انتساب وی به والدین شرعی و قانونی او تعریف کرد. به عبارتی دیگر، نسب به معانی نژاد و قرابت اجدادی است. نسب قانونی و مشروع، زمانی شکل می‌گیرد که در هنگام لقاح نطفه، زن و مرد در عقد نکاح (دائم و منقطع) بوده‌اند و میان آن‌ها رابطه زوجیت برقرار باشد. نسب نامشروع ناشی از شبهه، فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده‌اند، ملحق به هر دو خواهد بود (قانون مدنی ماده ۱۱۶۵) اما نسب نامشروع از زنا، زمانی مطرح می‌شود که در هنگام نزدیکی میان زن و مرد و انعقاد نطفه، رابطه مشروعی و قانونی برقرار نبوده و هر دو یا یکی از آن دو از این امر آگاه باشند. زنا عبارتند از نزدیکی شخص بالغ، عاقل و مختار با جنس مخالفی که بر او حرام است با علم به موضوع و حرکت حکم، به استناد ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود. قانون‌گذاری با استناد به این ماده، محدودیت‌هایی از جمله ولایت قهری، ارث، حضانت، نفقه، کسب اجازه برای نکاح و غیره را برای این کودکان بر می‌شمرد. در عرف جامعه نیز، نامشروع بودن طفل با برخورد قهری مواجه است. خانواده و بعضاً جامعه نیز به‌طور ظالمانه‌ای به طفلان این چنینی به دید مطرود می‌نگرند و از لفظ نامشروع و حرام‌زاده به‌عنوان توهین سخت درمورد آن‌ها استفاده می‌کنند.

گفتار اول: حقوق کودک

بند اول: کودک در حقوق اسلام

در فقه اسلامی به فرزند انسان از زمان تولد تا اول بلوغ کودک می‌گویند. در اسلام نسبت به کودک احکامی آمده است از جمله «حکم اطفالی که به سن بلوغ نرسیده، خواه پسر باشد و خواه دختر از جهت مسلمان بودن و کافر بودن

حکم والد بیع اوست و در احکامی مانند طهارت و نجاست از آن‌ها تبعیت می‌کند و این موضوع بین فقهای اسلام اجمالی بوده و روایات متعددی نیز بر آنان دلالت دارد». فقها تکلیف و رفع حجر را مشروط به رسیدن طفل به سن بلوغ می‌دانند و بلوغ یعنی آن که پایان دوران صغر و کودکی که داخل در مرحله‌ی تکلیف می‌شود. پس با این تفاسیر به این نتیجه می‌رسیم که کودک منظورمان کسی است که به بلوغ نرسیده و به اصطلاح، بالغ و عاقل نشده است (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۰).

بند دوم: کودک در حقوق ایران

در اصطلاح حقوقی کلمه‌ی کودک، هم معنی صغر و طفل به کار رفته است و کودک یعنی کسی که بالغ و رشید نشده است. کودک کسی است که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است. به عبارت دیگر، صغیر کسی است که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد (امامی، ج ۵، ص ۲۴۳). در واقع این تعریف دارای نقص است. قبل از اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۶۱ در ماده ۱۲۰۹ که حذف شده است، صغیر را کسی می‌دانستند که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشد و با اصلاح ماده ۱۰ در نتیجه سن ۱۸ سال تمام به عنوان سن، کبیر لغو شده و امروزه مفهوم صغیر در فقه و حقوق مدنی برابر است (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۰).

گفتار دوم: بررسی نسب

نسب درواقع همان هویت خانوادگی فرد و انتساب او با خانواده شرعی و قانونی است. درواقع نسب به معنای نژاد و قرابت اجدادی است و آنچه از وابستگی و ارتباط بین دو شیء حاصل می‌شود. بنابراین نسب در فقه امامیه به دو صورت نسب مشروع و نسب نامشروع تقسیم می‌شود. نسب مشروع، نسبی که از نکاح صحیح پدید آید و میان صاحبان نطفه زوجیت برقرار باشد و در حقوق مدنی ایران، نسب هنگامی مشروع است که هنگام انعقاد نطفه، رابطه زوجیت میان زن و مرد وجود داشته باشد، همچنین نسب ناشی از شبهه از ملحقات نسب مشروع است و فرزندان حاصل از این نکاح، فرزندان مشروع نامیده می‌شود (ماده ۲۰۱ و ۲۰۲ قانونی مدنی). نسب نامشروع، نسبی است که رابطه زن و مرد خارج از چارچوب ازدواج باشد و مقاربت از روی شبهه نباشد و فرزندان حاصل از این گونه رابطه‌ای را نامشروع می‌نامند.

مبحث دوم: حقوق مدنی مالی فرزندان نامشروع

گفتار اول: نفقه

نفقه عبارت است از چیزهایی که شخص برای ادامه زندگی به آن احتیاج دارد؛ مانند خوراک، پوشاک، اثاث منزل و مسکن و همه چیزهایی که یک انسان به صورت عرفاً به آن نیاز دارد. از دیدگاه فقهای امامیه یکی از اسباب تعلق نفقه قرابت می‌باشد. فقهای امامیه نفقه را از آثار نسب مشروع دانسته‌اند و قرابت نسبی را یکی از اسباب تحقیق و تعلق نفقه می‌دانند. بنابراین اگر وجوب نفقه طفل نامشروع بر والد را قرابت بین منفق و منفق علیه بدانیم، قرابتی بین طفل نامشروع و پدر عرفی‌اش نمی‌باشد؛ زیرا قرابت نسبی زمانی است که از یک رابطه مشروع باشد و ولدالزنا دارای نسبت مشروع نیست و مستحق نفقه هم نمی‌باشد. امروزه بر مبنای رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۶۱۷ مورخه ۱۳۷۶/۴/۳ (زانی پدر عرفی طفل نامشروع تلقی شد و در نتیجه کلیه تکالیف پدر به عهده‌ی او می‌باشد و صرفاً موضوع اثر بین آن‌ها منتفی است). در این رأی با استناد به مسئله ۳ و ۴۷ از موازین قضاوی امام خمینی (ره)، به صراحت آمده است که متولد از زنا در نفقه و حضانت، حکم سایر اولاد را دارد و نفقه او برعهده پدر است و دیگر آن که نفقه و حضانت طفل نامشروع به اجداد سرایت نمی‌کند و آنان هیچ گونه الزامی در این باره ندارند (کریمی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۹).

گفتار دوم: ارث

ارث در فقه امامیه عبارت است: از (حق منتقل من میت حقیقه أو حکماً الی کذلک ابتدائاً) (نراقی، ۲، ۶۸۶). که به دو صورت ثابت می‌شود:

۱- نسب عبارت است از ارتباط شخص با دیگری از جهت زوجیت شرعی، ضامن جریره شدن، امام بودن، ولایت آزادی.

۲- نسب عبارت است متصل شدن کسی به وسیله ولادت دیگری، خواه آن که نسب منتهی به او شود؛ مانند پسر نسب به پدر یا آن که آن دو به شخص ثالثی منتهی شوند؛ مانند نسب دو برادر که به پدر منتهی می‌شود. (حلی، ج ۴، ص ۸۱۱).

از بین نظرات فقها، مجموعاً فقهای امامیه به این نتیجه رسیده‌اند که ولدالزنا از طرف والدین مقطوع‌النسب است و هنگامی که بین آنان نسب از بین رود، در مجموع مسئله توارث نیز قطع می‌باشد (خمینی، ج ۲، ص ۵۶۶).

بنابراین برای ارث بردن از شخصی، باید نسب شرعی و قانونی باشد و با نفی نسب نشده باشد، پس ولد نامشروع که نسب شرعی ندارد و ولد ملاعنه که از راه لعان او نفی شده است، از خانواده‌هایشان ارث نمی‌برند و والدین نیز از فرزند نامشروعشان ارث نمی‌برند و همچنین اگر والد زنا فوت شود و فرزند مشروع و زوج یا زوجه داشته باشد، ماترک او به پدر و مادر طبیعی تعلق نخواهد گرفت، بلکه به امام معصوم تعلق دارد. اما توارث میان ولدالزنا در صورت داشتن همسر و فرزند، هیچ‌گونه مانعیت شرعی و حقوقی ندارد. گروهی از فقها بر این باورند که فرزند نامشروع از باب ارث در حکم ولد ملاعنه است و همان‌طور که ولد ملاعنه یعنی کودکی که پدرش با انجام مراسم لعان، انتساب او را از خود نفی می‌کند، فقط از مادرش ارث می‌برد و مادرش از او ارث می‌برد و فقط از پدر و اقارب پدری ارث نمی‌برد.

مبحث سوم: حقوق مدنی غیرمالی فرزندان نامشروع

گفتار اول: ازدواج (نکاح) فرزندان نامشروع

طبق نظر فقها، گرچه که رابطه ابوت و نبوت بین پدر طبیعی و طفل نامشروع برقرار نیست، اما حکم حرمت نکاح بین فرزند نامشروع با پدر و مادرش و بقیه محارب وی موجود است. همچنین در این که ولد نامشروع بعد از رسیدن به سن بلوغ می‌تواند ازدواج کند، شکی نیست اما سخن این است که در صورت وجود عدم انتساب فرزند نامشروع به والدین خود، آیا پدر و مادر نامشروع که با ولد زنا رابطه قانونی ندارند نیز می‌توانند با او ازدواج کنند و همچنین فرزندان قانونی ابوی که رابطه اخوت شرعی و قانونی با ولد زنا ندارند نیز می‌توانند با او ازدواج کنند یا نه؟ صاحب جواهر در این خصوص بیان می‌کند که پدر عرفی ولد نامشروع نمی‌تواند با او ازدواج کند؛ زیرا از نظر لغوی و زیستی فرزند زانی محسوب می‌شود و بر او حرام است. اگر مردی زنا کند از زنا آن طفلی به وجود آید، شرعاً به او منتسب نمی‌شود و همچنین به مادرش منتسب نخواهد داشت تا این که مابقی حکم‌ها بر ایشان ترتیب اثر یابد ولی اگر این طفل دختر باشد بر زانی و اگر پسر باشد بر زانیه حرام است؛ زیرا از منی آن‌ها به وجود آمده است و از طرف دیگر، این طفل والد لغوی، زیستی آن‌ها نیز می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۹، ص ۲۵۶؛ فاضل الهندی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۴۷۹؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۴؛ صدر، ۱۴۲۷، ج ۵، ص ۶، ۱۴۱؛ مروارید، ۱۴۱۰، ج ۱۹، ص ۴۷۶؛ مروارید، ۱۴۱۰، ج ۱۸، صص ۷۲ و ۹۱).

طبق رأی وحدت رویه قضائی شماره ۶۱۷ بیان شده است که والدین کلیه تکالیف خود را نسبت به این‌گونه فرزندان انجام دهند، کودکان نامشروع نیز تحت ولایت پدر عرفی خود قرار می‌گیرند. طبق گفته آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در جامع‌المسائل استفتائات در ذیل مسئله ۱۶۹۹ به‌طور صریح ولایت زانی را از ولد زانی نفی نکرده‌اند و فرموده‌اند: «ظاهراً

ولایت و سرپرستی ولد زنا با پدر عرفی است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، مسئله ۱۶۹۹). در ادامه این مسئله بیان می‌دارند که «اگر فرزند پسر باشد تا ۲ سال و اگر دختر باشد، حضانت او تا ۷ سال با مادر است».

گفتار اول: مفهوم اولاد (طفل)، سرپرست (ولی)

ولایت به معنی عام، سلطه‌ای است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر و جد پدری و پیامبر و حاکم می‌شود؛ اما در روابط خانوادگی عبارت است از اقتدار قانون‌گذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک و طفل به اشتراک به پدر و جد پدری اعطاء کرده است و مادر نسبت به اداره اموال فرزند خود، هیچ سمتی ندارد (جواهرالکلام، ج ۳۱، صص ۲۲۲-۲۲۴).

گفتار دوم: حق ثبت ولادت، داشتن نام و حیات

ثبت نسب یکی از حقوق اولیه کودک است که باید بعد از ولادت وی، مورد توجه والدین قرار گیرد. می‌توان ادعا کرد که ثبت نسب، حقی از حقوق کودک است که شارع مقدس رعایت آن را بر والدین لازم شمرده است و از سویی دیگر، حق پدر هم می‌باشد؛ زیرا ولایت او با این حق ثابت می‌شود. به علاوه حق مادر هم به حساب می‌آید؛ زیرا به وسیله آن، حقوقی که بر فرزند دارد، اثبات و از او رفع تهمت زنا می‌شود. از نظر عرفی و حقوقی، اخذ شناسنامه و ثبت نسب نوزاد لازم است؛ زیرا عدم انجام آن، موجب تضییع حقوق وی می‌شود (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲۷۴، ص ۲۷۵).

گفتار سوم: حمایت کیفری کودکان در قبال بزهکاری و بزه‌دیدگی

ترغیب با استفاده از کودکان در جرائم مربوط به مواد مخدر، موضوع ماده ۳۳ کنوانسیون در قانون الحاق ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، فروش دخانیات به افراد صغیر یا توسط آن‌ها وفق قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون چارچوب سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات، جرم است. درواقع نظام حقوقی ایران بعضاً به جرم‌انگاری اعمال مجرمانه علیه کودکان پرداخته و حتی در برخی موارد، مجازات اعمال مذکور را نسبت به ارتکاب آن علیه بزرگسالان تشدید کرده است. اما بعضاً به جای حمایت از این قشر آسیب‌پذیر و تشدید مجازات مرتکبان این جرائم علیه کودکان، مجازات خفیف‌تری برای مرتکب پیش‌بینی کرده است.

گفتار دوم: حضانت فرزندان نامشروع

طبق نظر فقها، زانی و زانیه حق حضانت بر کودک ناشی از زنا را ندارند؛ چون پدر و مادر او محسوب نمی‌شوند و در حقوق اسلام نیز چون طفل متولد شده از زنا به زانی و زانیه ملحق نمی‌شود، لذا حضانت او به پدر و مادر واقعی تعلق نمی‌گیرد (گلپایگانی، بی‌تا، ۲۳، ۲۳۶). گروهی از فقها بر این نظر واقفند که برحسب رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷، طفل نامشروع را همچون طفل واقعی والدین در نظر گرفته و کلیه تکالیف ابویین بر طفل، غیر از ارث را بر عهده والدین می‌گذارند. طبق گفته امام خمینی (ره) که فرموده‌اند: «زانی پدر عرفی طفل تلقی و در نتیجه، کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده او می‌باشد و او در حکم سایر اولاد است و صرفاً موضوع ارث، بین آن‌ها منتفی است» (صفایی، ۱۳۸۴، ص ۴۱۳).

گفتار سوم: ولایت فرزندان نامشروع

ولایت هم مانند حضانت از زمان تولد طفل آغاز می‌شود و تا زمان بلوغ و رشد کودک ادامه دارد. در باب فرزندان نامشروع، طبق نظر مشهور که ولد الزنا را ملحق به زانی و زانیه نمی‌دانند، ولایت را که از آثار حقوقی نسب مشروع است و از سوی دیگر، فرزند نامشروع چون از لحاظ شرعی و قانونی نسبتی با ابویت خود ندارند، ولایت این‌گونه اطفال را به پدر و جد پدری واگذار نکرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۶۴). با توجه به نظری که پدر بر طفل نامشروع ولایت ندارد، طبیعی است پدر نامشروع نمی‌تواند کسی را هم به عنوان ولی برای او انتخاب کند، پس امام جامع‌الشرایط، ولی ولد الزنا خواهد بود؛ طبق نظر مرحوم گلپایگانی در این خصوص می‌فرماید: «اگر کودکی فاقد پدر، جد پدری یا قیم باشد، ولی شرعی او مجتهد جامع‌الشرایط یا کسی که مجتهد او را قیم قرار داده می‌باشد» (گلپایگانی، بی‌تا، ۲، ۲۵۰). مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در جای دیگر این‌گونه می‌فرماید: «ولایت بر کودک و نظارت بر مصالح او در فقه به ترتیب الویت برعهده افراد زیر است که در صورت نبودن یکی، ولایت به دیگری منتقل می‌شود: ۱- پدر و جد پدری ۲- وصی پدر و جد پدری ۳- حاکم شرع ۴- مؤمنان عادل (گلپایگانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲). از بین فقها تنها عده‌ی کمی به ولایت مادر و جد مادری معتقد هستند؛ مثل ابن جنید (محقق و امام، ۱۳۷۴، ص ۵۶).

نتیجه‌گیری

فرزند ناشی از زنا، علاوه بر حقوق مالی همچون ارث و نفقه، دارای حقوق غیر مالی نیز می‌باشد و درواقع حقوق غیر مالی نیز مانند حقوق مالی باید دارای اهمیت زیادی باشد و در بسیاری از موارد، ضروری‌تر از حقوق مالی، برای چنین فرزندی به نظر می‌رسد. حقوقی مانند گرفتن شناسنامه برای کودک توسط پدر طبیعی، استفاده از نام خانوادگی او و همچنین حق حضانت و ولایت. حقوق غیر مالی و مالی کودکانی که از رابطه نامشروع متولد شده‌اند با نظریه ظاهری عدم الحاق ولد ناشی از زنا به زانی مواجه بود که البته نظریات معتدلانه حقوقدانان در این زمینه وجود دارد که موجب بررسی قرار گرفت. همچنین در این زمینه رأی وحدت رویه گامی بزرگ در راه پشتیبانی از این اطفال برداشت. طبق نظر رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور که لازم‌الاتباع می‌باشد، بین طفل مشروع و نامشروع از جهت حقوقی که نسبت به پدر و مادر دارند، تفاوتی ندارد، مگر در ارث که به جهت مصلحت اندیشی از این حق مالی برای همیشه محروم خواهند ماند. بنابراین توارث بین اطفال نامشروع و ابوین آن‌ها منتفی است و همچنین خانواده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و روابط جنسی در غیر چهارچوب ازدواج، چه در شرع و چه در قانون و عرف، حرام است و دارای مجازات سنگین در قانون می‌باشد. علاوه بر ارث از برخی حقوق فرزند مشروع مانند اجتهاد، قضاوت و شهادت محروم می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

انصاری. (۱۳۹۲). ج اول. ۶۰.

خمینی، روح‌الله. ۲، ۵۶۶.

صفایی. (۱۳۸۴). ۴۱۳.

طباطبائی یزدی. (۱۴۰۹). ۲، ۸۶۴.

فاضل‌الهدی. (۱۴۰۵). ۴۷۶.

کریمی. (۱۳۶۹). ۱۴۹.

گلپایگانی. (بی‌تا). ۲، ۲۵۰.

گلپایگانی. (بی تا). ۲۳، ۲۳۶.

گلپایگانی. (بی تا). ۳، ۲۲.

محقق داماد. (۱۳۷۴). ۵۶.

مروارید. (۱۴۱۰). ۱۸، ۹۱، ۷۲.

نجفی. (۱۳۶۶). ۲۹، ۲۵۶.

نراقی. ۲، ۶۸۶.